



لیندا مالی هانت ← مرضیه ورشوساز

فصل ۱

دوباره در دسر

همیشه همان جاست. مطمئنم که هست؛ درست همان قدر که از زمین زیر
پایم مطمئنم.

خانم هال می‌پرسد: «خب آلی، بالآخره می‌خوای بنویسی یا نه؟
اگر معلم بد اخلاقی بود، راحت‌تر بودم.

«بنویس دیگه. می‌دونم که می‌تونی.»

«اگه بهتون بگم می‌تونم با دندونام از درخت برم بالا چی؟ بازم بهم می‌گید
می‌تونی؟»

آلیور می‌خندد و خودش را می‌اندازد روی میز؛ مثل دروازه‌بان‌ها که برای
توپ شیرجه می‌زنند.

غرغر می‌کند: «آلی، فقط واسه یه بار توی عمرت عادی رفتار کن!»

کنار شی، آلبرت هیکل‌گنده، با همان لباس تیره‌ی همیشگی که رویش
نوشته جرقه، نشسته. یک دفعه سر جایش سیخ می‌شود، انگار که منتظر

۱- در زبان انگلیسی، یکی دیگر از معنی‌های واژه‌ی flint سنگ آتش‌زنه است که در ادامه‌ی داستان، از این معنی هم استفاده می‌شود.